

مبانی فقهی قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات‌های حدی و تعزیری

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱

تاریخ تأیید: ۹۷/۱۱/۲۷

محمدعلی طالبی آشتیانی*
احمد باقری

چکیده

۱۸۵

حقوق اسلامی / سال شانزدهم / شماره ۶۰ / بهار ۱۳۹۸

فقه جزایی اسلام، هدف محور و هدف آن، اصلاح فرد و جامعه است. هم‌راستایی مبانی فقهی با این هدف، از یک سو موجب شدت ماهوی مجازات‌های اسلامی و از سوی دیگر کمتر جلوه یافتن جنبه تخفیفی و مسامحی در حدود حق‌اللهی شده است؛ هرچند در مقام عمل و برای نیل به همان هدف، این جنبه به دقت مطمح‌نظر قرار می‌گیرد. سؤال تحقیق عبارت است از اینکه مبانی فقهی تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی چیست. در این پژوهش با روش عقلی استنباطی و نیز استنباط عقلی از نصوص، منابع فقهی واکاوی و قاعده تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی اصطیاد می‌شود. مقاله حاضر با تتبع در روایات و آرای فقیهان و تحلیل و بررسی استدلال‌ات ایشان در خصوص توبه و عفو در حدود، تخفیف و مسامحه در حد زنا با امکان تعمیم به حدود دیگر، قواعد فقهی مرتبط، بزه پوشی، و سقوط و کاهش مجازات، این قاعده را اصطیاد و بر این یافته تأکید کرده که بنا و مذاق فقه جزایی اسلام، تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی و غرض غایی آن، اصلاح فرد و جامعه است و برای رسیدن به این هدف، به‌اضطرار از مجازات نیز استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: تخفیف، مسامحه، حدود، مجازات، قاعده فقهی.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی پردیس البرز دانشگاه تهران
(Mohammad.ashtiani@ut.ac.ir)

** استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف دانشگاه تهران
(bagheri@ut.ac.ir)

مقدمه

اصولاً رویکرد فقه جزایی اسلام به مجازات‌های حق‌اللهی، تخفیف و مسامحه در اثبات و اجراست؛ به مجازات حکم نمی‌کند مگر همه تدابیر تخفیف و مسامحه در اثبات را تا آنجا که راه دارد، امکان‌سنجی کند؛ پس از امکان‌پذیر نشدن به‌کارگیری این تدابیر، به ثبوت گناه و اجرای مجازات رأی می‌دهد ولی پس از اثبات نیز در صورت تحقق شروطی، راهکارهایی برای تخفیف و مسامحه در اجرای مجازات به کار می‌گیرد. مسئله این است که شدت ماهوی مجازات‌های اسلامی موجب شده است تا جنبه تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی و در نتیجه، هدف غایی فقه جزایی اسلام که همانا اصلاح فرد و جامعه است نمود کمتری داشته باشد. براساس این مسئله، سؤال تحقیق، چنین است که مبانی فقهی تخفیف و مسامحه در حدود چیست.

قاعده تخفیف و مسامحه در حدود، تا به حال در هیچ کتابی، به طور مستقل بحث و معرفی نشده است ولی فرض بر این است که می‌شود براساس مبانی فقهی موجود، آن را مانند بسیاری از قواعد فقهی دیگر، اصطیادی دانست.

در این مقاله، مبانی فقهی این قاعده با توجه به تأکید آیات و روایات بر عفو، کلام فقها درباره توبه و عفو در حدود، روایات عفو در مجازات‌های حدی، مصادیقی از تخفیف و مسامحه در حدود با تأکید بر حد زنا، قواعد ناظر به تخفیف و مسامحه در حدود و نیز استدلال فقها به این قاعده، تحلیل و بررسی می‌شود.

۱. معنائشناسی واژه‌های قاعده

۱-۱. تخفیف

تخفیف در لغت، ضد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۳۵۳)، نقیض و درمقابل (راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۸۸) ثقیل است. در «لسان‌العرب» آمده است: اصل آن از «خَفَّه» و «خَفَّه»، ضد «ثقل» و سنگینی است که در جسم و عقل و عمل کاربرد دارد. می‌گویند: «خَفَّ المَطَرُ» یعنی: «نَقَصَ»، باران کم و ناقص (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۷۹). در «المصباح» برای «خَفَّ» چند معنی ذکر شده است: سبکی و ضد ثقل، سبک مغزی، سبک‌بار و به سرعت به سمت دشمن رفتن. و «اسْتَخَفَّ الرَّجُلُ بِحَقِّي» یعنی «استَهَانَ بِهِ» (فیومی، بی‌تا،

ج ۲، صص ۱۷۵-۱۷۶) به این مضمون که درخواست کرد تا در حق او سخت نگیرم و آرامش و وقار و نرمی داشته باشم.^۱ «قاموس قرآن» درباره تخفیف نوشته است: «خَفَّ» و «خَفَّةً» به معنی سبکی است و تخفیف یعنی سبک کردن، مانند «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ» (بقره، ۱۷۸) آن تخفیف و مرحمتی از پروردگار شماست. استخفاف، یعنی طلب سبکی، مانند «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (زخرف، ۵۴) از قومش طلب سبکی کرد که اطاعتش کنند و نیز مانند: «تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ» (نحل، ۸۰) آنها را سبک می‌شمارید در روز کوچ و روز اقامتتان (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۶).

باتوجه به معانی تخفیف در کتب لغت و شواهدی که برای آن ذکر شده است، به نظر می‌رسد تخفیف به معنی سبک گرفتن، کم گرفتن، نرمش داشتن و سخت‌گیری نکردن است.

برای پاسخ به این سؤال که آیا فقیهان در نظریات خود از واژه «تخفیف» استفاده کرده‌اند یا خیر، جمیع کتاب‌های فقهی به طور کامل مورد تتبع و تفحص قرار گرفت که عبارت «التَّخْفِيفُ فِي الْحُدُودِ» یا «مَبْنِيٌّ عَلَى التَّخْفِيفِ» و شبیه به این دو عبارت، در منابع فقهی زیر یافت شد. فقیهان برای اثبات نشدن جرم در خصوص جرایم جنسی، قطع ید سارق و قصاص و به طور کلی در حدود حق‌اللهی، به آن استدلال کرده‌اند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۴۹۳-۴۹۴ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۷۷ و ۱۳۱ / علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۷۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۴ / فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۲ / حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۳۲۴ / فیض، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹ / کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۳۴ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۷، ۲۸، ۴۵، ۶۴، ۶۵، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۵۲، ۱۱۹، ۱۹۴ و ۲۵۴ / خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۲۸ و ۲۶۴ / مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۴ / گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۷ / لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۲۳۳ / منتظری، بی‌تا، ص ۱۱۸ / اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۷۳ و ۶۳۲، ج ۲، ص ۱۷). بنابراین، معنای این عبارت در فقه، یعنی در شرایطی که ثبوت جرم قطعی نیست، مثلاً در اثبات حکم قصاص یا اثبات جرم سرقت یا در جرایم

۱ درباره معنای «هون» در کتاب العین آمده است: «الهُونُ: مصدر الهَيَّن في معنى السكينة والوقار تقول: هو يمشی هوناً... و رجل هينٌ لَينٌ، و في لغة: هينٌ لَينٌ... و أهنتُ فلاناً، و تهاونتُ به، و استهنتُ به. و المؤمن استهتَن بالدين و هضمها للآخرة» (فراهدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۹۲).

جنسی که شارع، بنای بر اثبات و تشییع آن ندارد، با استفاده از مذاق شرع در به‌کارگیری نرمی و تخفیف در حدود و نهادهایی، مانند قاعده درء، توبه، جلوگیری از اقرار یا تشکیک در شهادت شاهدان و مانند اینها، برای اثبات جرم، سخت‌گیری نشود؛ علاوه بر این، آمده است که تخفیف، به معنی نرمی و لطافت در حدود، مطلوب شارع است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۴).

۱-۲. مسامحه

سَمَح ریشه‌ای است که بر روانی و سهولت دلالت می‌کند (ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۹) و اصل آن «الاتساع» به معنی وسعت و گستردگی است. به پوست نازک روی استخوان سر و نیز هر پوست نازک شبیه آن، «السَّمْحاق» (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۸) و به مسیر آسان نیز «التَّسْمِیح» گویند (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵).

معانی «سَمَح» عبارت است از: بخشیدن مال (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۵/ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۹۸/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵)، موافقت با آنچه خواسته شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۵/ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۸/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵)، نرمی داشتن (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۹۸)، بخشیدن (جود) و عطاکردن (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۸، واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵) و بخشیدن از روی کرم و سخاوت (جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۸/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵).

مسامحه در لغت، مترادف مساهله است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۷۶/ جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۸/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵) و در مقابل طعنه، زدن و دشمنی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۵۵/ ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۹/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۹۵) و مانند اینها (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۹۸) به کار می‌رود.

بنابراین، مسامحه یا مساهله، یعنی بخشیدن، آسان گرفتن، نرمی داشتن و سخت نگرفتن دشمنی دیگران است.

باتوجه به معنای لغوی مسامحه، معنای آن در قاعده، چنین است که فقه جزایی اسلام در اثبات و اجرای حدود، اصل را بر آسان‌گیری و دوری از سخت‌گیری گذاشته است، البته در مواردی که آسان‌گیری و سخت نگرفتن، امکان‌پذیر باشد، مانند امکان اجرای قاعده درء، لزوم رعایت احتیاط در حدود، جرایم جنسی که بنای شارع بر اثبات

نشدن آنهاست و مواردی مانند اینها.

۱-۳. حدود

در تعریف آمده است: هر آنچه عقوبت مقلدّر دارد، حد و آنچه عقوبت غیرمقدر دارد، تعزیر است (كُلُّ مَا لَهُ عُقُوبَةٌ مُقَدَّرَةٌ يُسَمَّى حَدًّا وَ مَا لَيْسَ كَذَلِكَ يُسَمَّى تَعْزِيراً) (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶). تعریف محقق حلی از حد و تعزیر، الگوی اغلب فقهای پس از اوست. پیش از ایشان فقط به این مقدار بسنده شده که حدی از حدود الله هستند.

اصل معنای لغوی حد، منع و فاصله بین دو چیز است ولی معنی مناسب بحث، عقوبت است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۹ / صاحب، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۰۵ / جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۲ / ابوالحسین، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳ / راغب، ۱۴۱۲، ص ۲۲۱ / حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۲۴۵ / جزری، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۲ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۰ / فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۴ / واسطی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۱۰). حد در قرآن با صیغه جمع و در ۱۴ موضع به معنای احکام، اوامر و نواهی الهی به کار رفته است. در روایات در پنج معنی به کار رفته است: منع و فاصله بین دو چیز، مطلق عقوبت، حد مصطلح، تعزیر و معنای امر موجب حد، مانند زنا و سرقت.

حد در احادیث به معنای مطلق عقوبت است اما معین یا غیرمعین بودن آن از خارج معلوم می شود؛ در نتیجه، استعمال حد در مطلق عقوبت، حقیقت است. البته در مواردی که حد در مقابل تعزیر به کار رفته، حتماً مراد از آن عقوبت معین است نه مطلق عقوبت (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۷-۱۱). منظور از حدود در این مقاله، اعم از حد و تعزیر است.

۲. مبانی و مفاهیم نظری قاعده

۱-۲. مبانی قرآنی و روایی تخفیف و مسامحه

با بررسی آیات و روایات، به وضوح ملاحظه تخفیف و مسامحه برای اثبات و اجرای حدود ثابت می شود.

در قرآن کریم، آیات پرشماری (از جمله: آل عمران، ۱۳۴ / اعراف، ۱۹۹ / حجر، ۸۵

مؤمنون، ۹۶/ مزمل، ۱۰) به عفو و گذشت از خطاکاران و مجرمان توصیه شده، تا جایی که عفو جزو صفات نیک محسوب شده است. حتی در آیه ۱۳ از سوره مائده می‌فرماید: «و همواره از اعمال خائنانه آنان جز اندکی از ایشان که وفادار به پیمان خدایند آگاه می‌شوی؛ پس از آنان درگذر و از مجازاتشان روی گردان، زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). در این آیه از پیامبر (ص) خواسته شده است تا از مجازات خیانتکاران روی گردان شود. بنابراین، فی‌الجمله اثبات می‌شود که عفو و مجازات نکردن خطاکاران و مجرمان مورد نظر قرآن نیز می‌باشد و در شرایطی، مجازات نکردن را ارجح می‌داند. در نتیجه، می‌شود گفت: ملاحظه تخفیف و مسامحه در حدود باتوجه به هدف‌محور بودن فقه جزایی اسلام که همانا اصلاح فرد و جامعه است، مبنای قرآنی دارد.

علاوه بر قرآن، در بسیاری از روایات نیز به عفو مجرمان و ترجیح آن بر عقوبت، تأکید شده است. از پیامبر (ص) درباره عفو سؤال شد؛ فرمودند: عفو از حدود، پسندیده است (و سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَفْوِ عَنِ الْحُدُودِ ... فَقَالَ حَسَنٌ) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۲). حتی در روایتی قطع دست سارق به قرائت سوره‌ای از قرآن بخشیده شده است (فَقَالَ قَدْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ) (صدوق، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۶۲ / طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۲ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۷) یا سهمی در بیت‌المال برای سارق در نظر گرفته شده است (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ عَلِيًّا عَ أُتِيَ بِرَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ لَا يُقَطَّعُ فَإِنَّ لَهُ فِيهِ نَصِيبًا) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱ / طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۴۱ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۰۵).

درباره عدم قطع سارق بیت‌المال، ممکن است این اشکال مطرح شود: عدم قطع دست سارق به دلیل در نظر گرفتن سهمی از بیت‌المال برای او، موجب چنین ظهوری برای روایت می‌شود که نه تنها نباید دست سارق بیت‌المال را قطع کرد، بلکه باید سهم چنین سارقی را از بیت‌المال در نظر گرفت و به او پرداخت کرد، در جواب می‌شود گفت: اینکه امیرالمؤمنین (ع) دست سارق بیت‌المال را قطع نکرده است، نمی‌تواند مستمسک این باشد که سارق، سهمی از بیت‌المال دارد و باید آن را در نظر گرفت و به وی پرداخت کرد؛ زیرا از روایت این طور فهمیده می‌شود که این روایت رابطه علی و معلولی بین عدم قطع ید سارق بیت‌المال و سهم داشتن وی از بیت‌المال برقرار

نمی‌کند، بلکه امام (ع) از بیان دلیل اصلی صرف نظر و به لازمه آن دلیل اشاره فرموده‌اند، مثلاً ممکن است شرایط اثبات سرقت یا قطع ید، کافی نبوده است؛ همان طور که امام (ع) در ادامه حدیث عدم قطع سارق به دلیل بلد بودن سوره بقره، فرموده‌اند: به این دلیل دستش را قطع نکردم که شهادت بر او اقامه نشده بود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۲ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۷ / فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۵۳۶ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۵۱).^۱ در هر صورت، از این روایت، سختی قضاوت و لزوم احتیاط در اجرای حدود را نیز می‌شود استفاده کرد.

علاوه بر اینها، ندامت از عفو کردن، از پشیمان شدن پس از مجازات، برتر و آسان‌تر دانسته شده است (عن ابی جعفر (ع) قال: النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَ أَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۸). همچنین امیرالمؤمنین (ع) در خصوص گذشت از لغزش‌ها تأکید می‌فرمایند: از لغزش‌های انسان‌هایی که مردانگی و انسانیت دارند، بگذرید. مطمئناً هر کدامشان بلغزند دستشان به دست خداست که بلندشان می‌کند (أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يُعْتَرُّ مِنْهُمْ عَاثِرٌ إِلَّا وَ يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ يَرْفَعُهُ) (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۷).

«المروءة» در لغت، یعنی کمال مردانگی و انسانیت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۹۹ / صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۲۸۱ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۴ / جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۲).

از این روایات، می‌شود استفاده کرد که شرع نگاهی یک‌سویه به مجازات ندارد، بلکه پیش از اثبات جرم و اجرای مجازات، راه‌های سقوط مجازات و تخفیف و مسامحه در حدود را امکان‌سنجی می‌کند.

۲-۲. مبانی فقهی توبه و عفو در حدود

توبه یکی از موارد سقوط مجازات‌ها، از جمله حد زناست. همه فقیهان می‌گویند،

۱ تدقیق امام (ع) درباره بیت‌المال را در نامه ایشان (ع) به زیاد بن ابیه عامل عبدالله بن عباس در فارس، کرمان و اهواز می‌شود فهمید: به خدا، سوگند صادقانه می‌خورم اگر اطلاع یافتم در بیت‌المال مسلمانان، کم یا زیاد، خیانت کردی، آنچنان بر تو سخت می‌گیرم که موهابیت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی (سیدرضی، نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۳۲۲).

توبه زانی قبل از اثبات با شهادت، حد را ساقط می‌کند (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۲۴/ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۷۷). در خصوص اختیار امام در عفو یا اقامه حد، بعضی فقیهان می‌گویند: امام فقط پس از اثبات گناه با اقرار، اختیار عفو یا اقامه حد دارد و بعضی می‌گویند: حتی پس از اثبات با شهادت نیز امام اختیار دارد که عفو یا اقامه حد کند (ابوالصلاح، ۱۴۰۳، ص ۴۰۷).

نظر فقها درباره آثار توبه در جدول زیر آمده است.

فقیهان	توبه قبل از شهادت	توبه پس از شهادت	توبه پس از اقرار	عدم توبه
ابن زهره (۱۴۱۷، ص ۴۲۴)	موجب سقوط حد	توبه پس از ثبوت زنا موجب اختیار امام در عفو است (مطلقاً قبل و بعد از شهادت یا اقرار)		
مفید (۱۴۱۳، ص ۷۷۷)	موجب دفع حد	اختیار امام در عفو یا اقامه حد حسب مصلحت		عدم عفو در هیچ حالتی
ابوالصلاح (۱۴۰۳، ص ۴۰۷)	موجب سقوط حد	اختیار امام در عفو یا اقامه حد		
طوسی (۱۴۰۰، ص ۶۹۶) و مشهور فقها (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۲۱؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۲۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۹، محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۱۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۸؛ مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۳۴؛ جمال‌الدین، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۵۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۳۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۴؛ فیض، بی تا، ج ۲، ص ۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۹)	موجب دفع حد	حد واجب، عدم جواز عفو	اختیار امام در عفو یا اقامه حد حسب مصلحت	عدم عفو در هیچ حالتی
خوئی (۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۷)			مطلق اقرار، موجب	

اختیار امام در عفو یا اقامه حد است. توبه نیازی نیست.			
--	--	--	--

جدول ۱: موارد وقوع توبه در مجازات‌های حدی

ممکن است شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی نیز بر این اعتقاد باشند که توبه به صورت مطلق زمینه سقوط حد را بعد از توبه فراهم می‌کند؛ زیرا اگر عفو در اثبات با شهادت، جایز باشد در اقرار به طریق اولی جایز است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۵/ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۳) بلکه می‌شود گفت: شهادت در کلام مفید، شامل شهادت و اقرار می‌شود؛ زیرا اقرار نیز شهادت بر خود است. در هر صورت، عفو امام شامل حدود حق‌اللهی است که حق‌الناس در آن نباشد ولی عفو در حدی که جنبه حق‌الناسی آن غالب است، مانند حد قذف، براساس عفو صاحب حق است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۳۹۵-۳۹۶).

۱۹۳

برخلاف نظر مشهور، امام پس از اقرار، مطلقاً با توبه یا بی‌توبه، اختیار عفو یا اقامه حد دارد؛ زیرا دلیل بر توبه، ظاهر نیست، اجماع نیز تام نیست و دلیل جواز امام بر عفو، مطلق است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، صص ۲۱۷-۲۱۵). اما در نتیجه بررسی روایات، اگر گناهکار، به حدی از حدود حق‌اللهی، اقرار سپس توبه کرد، امام اختیار دارد او را عفو کند یا حد را به اقتضای مصلحت مقرر و جامعه، اجرا کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۷). ادعای اجماع شده که عفو در رجم، جایز ولی در جلد، غیرجایز است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۴۴). این ادعا عجیب است؛ زیرا جواز عفو در جلد، هیچ مخالفی به جز ابن‌ادریس ندارد. علامه حلی و نیز شهید ثانی در رد این ادعا، آورده‌اند که دلیل سقوط رجم، اقرار به گناه است که در جلد نیز هست؛ زیرا جلد یکی از دو مجازات است، همچنین وقتی توبه، مجازات شدیدتر (رجم) را ساقط می‌کند، به طریق اولی، مجازات ضعیف‌تر (جلد) را نیز ساقط می‌کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۷).

پس از بررسی آرای فقها درباره توبه و عفو در حدود، این نتیجه حاصل می‌شود که شرع با پیش‌بینی نهاد توبه و عفو، راه را برای سقوط مجازات و لحاظ تخفیف و مسامحه در آن با تحقق شرایط خود، باز گذاشته و اصراری به اجرای بدون قید و شرط

مجازات‌هایی که شایسته تخفیف و مسامحه است ندارد.

۳. تبیین قاعده تخفیف و مسامحه در حدود

۳-۱. بررسی اختیار عفو امام در حدود

در بخش پیشین، آرای فقها درباره توبه و عفو در حدود و نیز اختیار امام در عفو مجرم، بحث شد. در این بخش، مبنای اختیار امام در عفو یا اقامه حد، طبق دو روایت، بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. روایت اول

روایت صحیح ضریس الکناسی از امام باقر (ع): عفو حدود حق‌اللهی فقط در اختیار امام است ولی حدود حق‌الناسی را غیرامام نیز می‌تواند عفو کند (لَا يُعْفَى عَنِ الْحُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حَقِّ النَّاسِ فِي حَدِّ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُعْفَى عَنْهُ دُونَ الْإِمَامِ) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۲ / طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۳۲ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۴۶).

فقها درباره حدیث کناسی، چنین گفته‌اند: حدیث صحیح است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۱۶) و به مفهوم ابتدای حدیث، عفو در حدود حق‌اللهی در اختیار امام است و اختصاص به او دارد (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۵). مقتضای اطلاق روایت، عدم فرق بین ثبوت حد با شهادت یا با غیر آن است، مانند عفو غیر امام در حق‌الناس، اما در مورد اثبات حد با شهادت از این اطلاق دست برداشته می‌شود و در صورت اثبات حد با اقرار یا به علم امام، می‌شود به اطلاق عمل کرد (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۷۳).

اما در مورد سند حدیث و عدم تفصیل بین اقرار و شهادت بیان دیگری نیز آمده است: سند حدیث در کافی، «حسن» و در تهذیب و فقیه و استبصار، «صحیح» است. ظاهر حدیث برای بیان عدم جواز عفو غیرامام در حدود حق‌اللهی است نه برای جواز عفو امام در همه حدود و همه حالات، مانند بدون اقرار و بدون توبه. البته به مفهوم حدیث ثابت می‌شود امام در بعضی حدود حق‌اللهی اختیار عفو دارد که ممکن است با اقرار باشد یا با توبه مجرم، هرچند جرم با شهادت ثابت شده باشد پس در روایت تفصیلی بین اقرار و شهادت نیست (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۳).

۳-۱-۲. روایت دوم

روایت معتبر طلحة بن زید از امام صادق (ع) که فرمودند: بعضی اهل بیت برایم گفته‌اند که جوانی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و به سرقت اقرار کرد. امام (ع) فرمود: تو را جوان می‌بینم، اشکالی در بخشیدن تو نمی‌بینم. آیا چیزی از قرآن خوانده‌ای؟ گفت: بله سوره بقره را. فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم و فرمود: به این دلیل دستت را قطع نکردم که شهادت بر او اقامه نشده بود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵۲/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۲۷/ فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۵۳۶/ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۵۱).

این حدیث بر تعظیم قاری قرآن دلالت می‌کند و می‌شود آن را حمل بر جاهل کرد، طبق روایتی با این مضمون که اگر کسی اجمالاً اقرار به اسلام کرده ولی به دلیل جهل به احکام، اگر زنا یا سرقت کند یا شراب بنوشد، حد بر او اجرا نمی‌شود مگر با شهادت ثابت شود که این احکام را می‌دانسته است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۷۵).

۱۹۵

بین فقها در مورد تخصیص این روایت به مورد سرقت اختلاف است؛ برخی آن را بر خصوص سرقت حمل و برخی از آن الغای خصوصیت کرده‌اند. برخی گفته‌اند: می‌شود گفت: روایت معتبر طلحه، مخصوص سرقت است و تعمیم آن به غیر سرقت مشکل است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۰). اما در مقابل این قول، فقیهان دیگر استدلال کرده‌اند که اگر اشکال شود موضوع روایت، سرقت و اخص از همه حدود است و نمی‌شود حکم آن (اختیار امام در عفو یا اقامه حد اگر حد با اقرار ثابت شود) را به همه حدود تعمیم داد، پاسخ داده می‌شود که جواب امام (ع)، عام است و همه حدود را شامل می‌شود. البته توبه در هیچ یک از اخبار شرط نشده است همان طور که کلمات فقها ظهور دارد، ممکن است اتفاق فقها بر اعتبار توبه، بر تقیید اقرار به توبه کافی باشد (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۴۵۹/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۴/ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۵). به اضافه اینکه بعضی روایات (یحیی بن اکثم) اشعار دارد که غالباً مقرر، اراده تطهیر از گناه و ندامت دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۴). فرقی نمی‌کند مقرر، توبه بکند یا نکند ولی اتفاق فقها و اجماع آنان که برای ما محصل شده برای تقیید اقرار به توبه، کافی است. و کلام مرحوم خوئی در عدم دلیل بر اعتبار توبه، رد می‌شود (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۱۵).

با بررسی روایت اول که صحیح و روایت دوم که معتبر است، و نظر فقیهان درباره آنها، این نتیجه حاصل می‌شود که امام اختیار دارد در حدود حق‌اللهمی، عفو کند. بنابراین می‌شود گفت: بنای شرع در حدود حق‌اللهمی، لحاظ تخفیف و مسامحه، حتی پس از اثبات جرم است.

۳-۲. تخفیف و مسامحه در حدود با تأکید بر حد زنا

تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهمی در فقه جزایی اسلام، گستره وسیعی دارد و مجالی بیش از یک مقاله را می‌طلبد. اما براساس روایات و آرای فقیهان، می‌شود اختصاراً به بعضی از مصادیق آن، با تأکید بر حد زنا که اشدّ حدود است، اشاره کرد.

۱. تخفیف و مسامحه در پذیرش اقرار به گناه: در روایات آمده که امیرالمؤمنین (ع)، با تغافل، تسامح و تعلیم انکار، بزه‌پوشی می‌کردند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۰۹/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، صص ۱۸۹-۱۸۵/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۳۳-۳۱/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، صص ۹-۱۱/ فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، صص ۲۷۳-۲۷۱/ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، صص ۳۸، ۱۰۶-۱۰۵). با دقت در روایت، معلوم می‌شود امیرالمؤمنین (ع)، تسامح می‌کرد. سیره نبوی (ص) و علوی (ع)، بزه‌پوشی و تخفیف در این جرائم و آشکار نشدن فحشاست (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۲۴۹-۲۴۸).

۲. پذیرش ادعای شبهه: تعلق حد زنا، شروطی دارد، مانند عدم عقد، عدم شبهه، بلوغ، عقل، اختیار، علم به تحریم (طوسی، ۱۴۰۰، صص ۶۸۸-۶۸۹/ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۵۱۸ و ۵۲۴/ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۲۱/ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۴۲۹-۴۲۸/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۱۳۶-۱۳۷/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۵۲۱/ شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۵۳)، اما بر فرض تحقق آنها، با هر ادعایی که صلاحیت شبهه داشته باشد، مثلاً ادعای توهّم حلیت یا ادعای زوجیت، حد ساقط می‌شود و مدعی، به بینه و قسم، مجبور نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، صص ۱۳۷-۱۳۸) حتی اگر واقعاً زوج نباشند بلکه ادعا، ظاهری و فقط برای اسقاط حد باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۹).

۳. انحصار اثبات زنا در اقرار و شهادت: طبق مشهور بین فقهای شیعه، حاکم می‌تواند بر اساس علم خود در کلیه حقوق اعم از حقوق‌اللّه و حقوق‌الناس در مسائل جزایی و غیرجزایی دآوری کند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۱/ اردبیلی، ۱۴۲۷،

ج ۱، ص ۲۴۴).

توضیح اینکه، جواز حکم با علم قاضی، مطلقاً درمقایسه با عدم جواز، ترجیح دارد، چراکه قول به انحصار قضاوت با بینه و اقرار، موجب تعطیلی احکام در بسیاری از موارد می‌شود و موارد نادری باقی می‌ماند. البته مراد از علم، اطلاع جازم است که از طریق حس حاصل بشود نه از روی حدس نزدیک به حس، ... گفتنی است، با توجه به روایات وارد شده در خصوص جرایم اخلاقی جنسی، این چنین ظاهر می‌شود که اثبات جرایم اخلاقی جنسی را می‌شود از حکم قاضی براساس علمش استثنا کرد (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۴۶). باتوجه به روایت اقرار به زنا که امام علی (ع) پس از اقرار اول و دوم، مقرر مجازات نکرد، می‌شود گفت که چهاربار اقرار یا شهادت چهار شاهد در نظر شارع برای تنفیذ حکم مجازات زنا، موضوعیت دارد و عمل به علم حاکم که از اتصال قرائن و امارات خارجی به هم یا از یک اقرار یا دو اقرار حاصل شده است، جایز نیست؛ بنابراین با ملاحظه این موارد، می‌شود گفت که برای قاضی جایز نیست تا برای کشف از واقع درباره این موضوع، فحص و تتبع و آن را تعقیب کند، و اگر چنین کرد و علم برایش حاصل شد، اجازه ندارد با استناد به چنین علمی، اقامه حد کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۲۵۰-۲۴۸).^۱

۱۹۷

حقوق اسلامی / مبانی فقهی قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات های ...

۴. تأکید به عدم شهادت: درباره اهمیت تحمل و ادای شهادت، امام صادق (ع) فرمودند: هرگز شهادتی نده تا اینکه آن را مانند کف دست بشناسی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۸۳ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۷۱-۷۲ / فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۱۰۳۲ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۲۲ و ۳۴۱). از پیامبر (ص) درباره شهادت سؤال شد، فرمودند: آیا خورشید را

۱ اما اگر قاضی به طور حسی (مشاهده مستقیم) به واقعه علم یافت، نه مستند به حدس، می‌شود گفت که اجازه دارد حد را به استناد این علم حسی‌اش، اجرا کند که با روایت (حسین بن خالد از امام صادق ع) تأیید می‌شود. مگر اینکه گفته شود: با ملاحظه شرایط مقرر برای اثبات حد و تعزیر در جرایم اخلاقی جنسی که غالباً حاصل نمی‌شود و نیز با ملاحظه سیره نبوی و علوی درباره ستر و تخفیف در این جرایم، و نیز ملاحظه شارع از عدم محبوبیت تشییع فاحشه و آشکار شدن بدی، ظاهر می‌شود که شرع مقدس برای اجرای مجازات، به جز اقرار و بینه، به این روش‌ها، متوسل نمی‌شود، اضافه بر این، قاعده «درء» نیز هست که با وجود شبهه، حدود را دفع می‌کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۵۰).

می بینی؟ گفت: بله. فرمودند: مثل آن شهادت بده یا شهادت نده (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۰).

گفتنی است، تأکید بر عدم شهادت، اختصاص به زنا و بلکه حدود ندارد، اما جزو مبانی فقهی تخفیف و مسامحه قرار می گیرد و بر این نکته تأکید می کند که فقه جزایی اسلام، در پی سبب سازی برای مجازات نیست بلکه تخفیف و مسامحه در حدود را تا آنجا که مبتنی بر حفظ و مصلحت فرد و جامعه باشد، اجرا می کند.

۵. عدم مجازات مقرر با کمتر از چهاربار اقرار: باتوجه به شرط چهاربار اقرار، اگر مقرر کمتر از چهاربار اقرار کند، حد بر او جاری نمی شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۳). علاوه بر اتفاق و اجماع فقهای شیعه، احادیث وارد شده در این خصوص نیز دلالت می کند که برای اثبات زنا از طریق اقرار، مقرر باید چهار بار اقرار کند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۶۳).

اما نهایت چیزی که می شود برای ثبوت تعزیر در اقرار کمتر از چهار بار استدلال کرد، دو امر است:

اول اینکه اقرار به فاحشه حرام است، زیرا موجب اشاعه فاحشه می شود که نصاً حرام است. در پاسخ به این امر، می شود گفت که وجوب تعزیر در هر فعل حرام، محل اشکال است و نیز اینکه هر حرامی موجب فاحشه است نیز معلوم نیست، زیرا ممکن است مقرر با اقرار، اراده عبادت خدا و طهارت خودش را کرده باشد نه اینکه فاحشه و اشاعه آن را دوست داشته باشد.

دوم اینکه با اقرار کمتر از چهار بار، حد اثبات نمی شود، اما به دلیل اقرار، عاصی و فاسق محسوب می شود و باید تعزیر شود. اشکال امر دوم نیز این است که در این خصوص، هیچ اجماع و نصی، وجود ندارد، بنابراین، اصل، برائت ذمه مقرر از تعزیر است، مخصوصاً اینکه با ملاحظه سیره نبوی (ص) و علوی (ع) معلوم می شود که در فاصله های اقرار اول تا چهارم، مقرر را تعزیر نکردند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۷۵).

۶. انکار پس از اقرار: اگر شخصی پس از اقرار، انکار کرد، حد از او ساقط می شود. البته فقیهان درباره اینکه انکار پس از اقرار در چه موضوعاتی مفید است، اختلاف نظر دارند. در این خصوص، سه قول نقل شده است: ۱. در حدود حق اللهی خالص (طوسی،

۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴؛ ۲. در مطلق حد زنا (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۲۴ / ابوالصلاح، ۱۴۰۳، ص ۴۰۶)؛ ۳. اگر اقرار موجب رجم باشد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۰۳ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۵۵ / یحیی بن سعید، ۱۴۰۵، ص ۵۵۱ / ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، صص ۵۲۸-۵۲۹ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۹). قول سوم، قول مشهور فقهاست که بعضی فقهای متقدم و بسیاری از فقهای متأخر نیز نظرشان همین است.

۷. حرمت سؤال درباره ارتکاب زنا: درباره زنی که بدون همسر، حامله شود، چند قول وجود دارد ولی قول صحیح این است که سؤال، حرام است به دلیل مقدمه حرام که اشاعه فحشاست. اقوال عبارت‌اند از: ۱. از او سؤال می‌شود، اگر گفت: از زناست، حد می‌خورد وگرنه هیچ حدی بر او نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۷۸)؛ ۲. حد نمی‌خورد و سؤال و تحقیق واجب نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴ / علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۳ / شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۱ / شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، صص ۱۳۶-۱۳۷ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۵ / فیض، بی تا، ج ۲، ص ۶۸ / نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۵ / خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۱۷)؛ اطلاق کلام فقها نیز همین است و اگر واجب بود، ذکر می‌کردند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۲۷)؛ ۳. سؤال جایز^۱ نیست؛ زیرا تحقیق درباره چیزی است که شیوع آن حرام است (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۰)؛ ۴. اقوی، عدم وجوب سؤال بلکه عدم جواز سؤال است؛ عدم وجوب به دلیل اصل براءت و ... و عدم جواز به دلیل حرمت تجسس و کشف اسرار مسلمان (مکارم، ۱۴۱۸، صص ۱۹۱-۱۹۰).

دلایل سؤال نکردن عبارت است از: ۱. حاملگی مستلزم زنا نیست؛ ۲. اصل در تصرف مسلم، حمل بر صحت است؛ ۳. اصل، براءت ذمه از وجوب حد است؛ ۴. احتمال دارد از شبهه یا اکراه باشد که حد با شبهه، دفع می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۵۱ / فیض، بی تا، ج ۲، ص ۶۸)؛ ۵. بزه‌پوشی در شرع تأیید شده و مطلوب است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۵۱ / اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۲۷)؛ ۶. حد زنا فقط با بینة یا اقرار ثابت می‌شود و با احتمال غیرزنا بودن حمل، حد ثابت نمی‌شود (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۲۱۷)؛ ۷. حدود، مبتنی بر تخفیف است (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۲۷).

۱ واضح است که عدم جواز سؤال در احکام تکلیفی، به معنای حرمت است و نیز به این دلیل که سؤال و تحقیق، مقدمه فعل حرام، یعنی اشاعه فحشا می‌شود، به حرمت آن حکم می‌شود.

۸. تخفیف و مسامحه در حدود با منع ضرر اضافی در اثر مجازات: اگر احتمال باشد که مجازات موجب ضرر به مریض شود، مثلاً بمیرد یا بیماریش طولانی شود حد تا بهبودی او و اگر زن باردار یا شیرده باشد به پس از وضع حمل و شیردادن، به تأخیر می‌افتد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۳ / شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۷۶ / گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۸ / تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۰ / اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۰۲). اگر هوا نامتعادل باشد، ممکن است مجازات، موجب تلف مجرم شود، بنابراین تا زمان اعتدال هوا، حد به تأخیر می‌افتد. همچنین اگر دو حد داشت، پشت سر هم اقامه نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵). این حالت از مواردی نیست که مصلحت، اقتضای تعجیل در اجرای حدود بکند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۱ / گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۷۰).

ظاهر روایات عدم مجازات در گرما یا سرمای شدید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۱۷ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۳۹)، وجوب تأخیر مجازات تا زمان اعتدال هواست؛ همچنین این روایات هیچ تعارضی با اخبار تعجیل در اجرای حد ندارند بلکه اخبار جواز تأخیر بر آنها حاکم است و مقررات اجرای حد را توضیح می‌دهد؛ در نتیجه ظهور اخبار، وجوب تأخیر حد تا زمان اعتدال هواست (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۸۸-۳۸۴). اطلاق روایات نیز شامل همه حدود حتی زنا که حد آن شدید است، می‌شود و این روایات، ظهور در حرمت مجازات در گرما یا سرمای شدید دارند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۴۰۶-۴۰۷).

۹. تخفیف و مسامحه در حدود با کاهش شدت مجازات: اگر امید به سلامتی بیمار نبود، مانند سل و از پا افتادگی و ضعف جسمی، با گوشه‌های لباس یا مانند آن یا با یک دسته ترکه ۱۰۰ شاخه‌ای زده می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵) و همان برای او کافی است (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۰۱) و شرط نیست که همه شاخه‌ها به بدنش برسد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴۳). در روایات آمده که مرد زانی بیماری را نزد پیامبر (ص) آوردند و پیامبر (ص)، شاخه خرمایی خواست و آن را ۱۰۰ رشته کرد سپس با رشته‌های آن شاخه خرما، او را زد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۴ / طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۱۱ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۳۲ / فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۸۳ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸،

ص ۳۰).

بنابر ظاهر این روایت، اجرای حد با این کیفیت، مطلقاً، در حال سلامتی و اختیار، کفایت می‌کند ولی بعید است هیچ فقیهی با تمسک به ظاهر این روایت، چنین فتوایی صادر کند؛ بنابراین، این روایت باید به قرینه روایات پیشین بر مریض حمل شود. فقها روایات شمارخی (خوشه خرما) را مخصوص مریضی می‌دانند که امیدی به شفای او نیست یا مصلحت اقتضا کند زودتر حد او را بزنند. از اخبار فهمیده می‌شود شارع مقدس بیش از اقتضای طبیعی تازیانه در حال عادی، به آزار و اذیت و درد انداختن گناهکار، راضی نیست. همچنین با این اخبار، حکم ضرب تعزیری نیز با اولویت و تنقیح مناط، استفاده می‌شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۷).

به جز موارد سقوط قطعی مجازات، موارد مجازات نکردن یا کاهش مجازات را

می‌شود در جدول زیر نشان داد.

کاهش شدت حد	موارد تأخیر حد	شروط اقامه حد
<ul style="list-style-type: none">• مریضی شدید که امیدی به بهبودی آن نیست• اقامه حد: با گوشه لباس یا دسته‌ای ترکه نرم یا خشک که ۱۰۰ شاخه داشته باشد، مانند خوشه خرما	<ul style="list-style-type: none">• شدت گرما یا سرما• مریضی خفیف• بارداری زن• ضعف پس از بارداری• شیردادن فرزند• نبودن در سرزمین دشمن• نبودن در حرم• اقامه حد: پس از رفع همه این موانع	<ul style="list-style-type: none">• سلامتی• نداشتن ضعف جسمی• هوای معتدل

جدول ۲: شروط اقامه مجازات و موارد تأخیر یا کاهش شدت آن

واکاوی مصادیق تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی که شدیدترین آنها زناست، اثبات می‌کند، مذاق شرع، تخفیف و مسامحه برای اثبات نشدن گناهان حق‌اللهی، حتی پس از اثبات آنهاست. فقه جزایی اسلام تا جایی که امکان داشته باشد در حدود حق‌اللهی به سوی مجازات نمی‌رود و از همان ابتدا سعی در بزه‌پوشی و عدم اثبات

دارد. اما چنانچه همه راه‌ها بسته شد و راهی جز ثبوت مجازات نبود، باز هم تدابیری برای تخفیف و مسامحه پیش‌بینی کرده است، مانند توبه گناهکار، اختیار امام در عفو، رجوع از اقرار، کاهش شدت مجازات و در نظر گرفتن مصلحت برای سقوط مجازات و راهکارهای دیگر. با بررسی این روایات و آرای فقها، روشن می‌شود تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی، اصلی است که بدون آن، نمی‌شود حکم به مجازات کرد. گذشته از اینکه، صاحب حق در این حدود، خداوند متعال است و حق خود را به هیچ‌کسی تفویض نکرده است؛ او بزه‌پوشی و توبه و عفو را دوست دارد و بنای شرع را بر تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی قرار داده است.

۳-۳. قواعد ناظر به تخفیف و مسامحه در حدود

۳-۳-۱. قاعده دَرءِ الْحُدُودِ بِالشُّبُهَاتِ

از قواعدی که آن را مانند ارسال مسلمات، ارسال کرده‌اند، حدیث نبوی (ص) «إِدرءُ وَا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» است (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۲۲۶). در مواردی مانند حدود شرعی که بنا بر تسامح است، مقتضای اولی قاعده، سقوط حد با شبهه است (معرفت، بی تا، ص ۳۹۰).

۳-۳-۲. قاعده جَبِّ

مراغی، اصل قاعده را خبر نبوی (ص) معروف و مشهور و پذیرفته شده‌ای دانسته که عامه و خاصه آن را روایت کرده‌اند: «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۹۴/ بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۷/ لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۷). همچنین این روایت معروف با عبارات گوناگون در کتاب‌های حدیث، فقه، تفسیر و لغت نقل شده است (مکارم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۷۴). این روایت، «الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ» (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۵/ نوری، ۱۴۰۸، ج ۷، صص ۴۴۹-۴۴۸) موافق الفاظ و مفاد قاعده است. سیره قطعی پیامبر (ص) بر این دلالت می‌کند که اسلام، پیش از خود را نادیده می‌گیرد (فیاض، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۷).

۳-۳-۳. قاعده قبح عقاب بدون بیان

طبق قاعده «قُبِحُ الْعُقَابِ بِلَا بَيَانٍ»، تا زمانی که شرع، امر به فعلی یا نهی از فعلی نکند و آن امر یا نهی، به مکلف ابلاغ نشود، مجازات مکلف، عقلاً قبیح است. باتوجه به روایات، بیان در قاعده، بیان واصل است، نه بیان صادر. مجازات به دلیل مخالفت با تکلیف غیرواصل، از واضح‌ترین مصادیق ظلم است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۴). در روایتی از امام باقر (ع) درباره مرد تازه مسلمانی که مرتکب حرام شده، سؤال شد: آیا حد می‌خورد؟ امام (ع) فرمودند: نه، مگر اثبات شود که حرمت اینها را می‌دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۸ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۹۷ / فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۵۲۵).

۳-۳-۴. قاعده اکراه

طبق قاعده اکراه، اگر مرتکب گناه ادعای اکراه کند، مجازات ساقط می‌شود. برای رفع مسئولیت مکره، به قرآن (نحل، ۱۰۶) و روایاتی استدلال شده است که مشهورترین آنها، حدیث رفع (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۶۹) است. منظور از رفع در حدیث، این است که اعمالی که شخص در اثر اکراه مرتکب می‌شود، وصف حرمت و مؤاخذة نخواهد داشت و به دلیل ارتکاب عمل اکراهی، مجازات نمی‌شود. صاحب کفایه در این باره می‌گوید: حدیث بر رفع هر اثر تکلیفی یا وضعی که در رفع آن بر امت، منت باشد، دلالت می‌کند (خراسانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۲).

۳-۳-۵. قاعده اضطرار

یکی از مبادی شرع، راحتی، عدم ضرر، آسانی و عدم حرج است. این، اصلی مطلق و حاکم است که هیچ چیزی آن را نفی نمی‌کند و با این اصل، هر چیزی که موجب عسر و حرج شود، منتفی می‌شود، مگر در امری مهم‌تر، مانند جهاد. قرآن کریم (بقره، ۱۸۵ / نساء، ۲۷ / مائده، ۳ / انعام، ۱۱۹ / بقره، ۱۷۳) و سنت نبوی (ص) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۲۸۰ و ۲۹۲-۲۹۳ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۹) به روش‌های مختلف این مبدأ را اعلان کرده است. به اضافه اینکه حکم عقل و فطرت نیز حکم می‌کند: تکلیف به چیزی فراتر از طاقت، از حکیم علیم، قبیح است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، صص ۲۹۳-۲۹۲)؛ بنابراین شخصی که از روی اضطرار گناه حدی را مرتکب شده است مجازات نمی‌شود.

۳-۴. فتاوی فقیهان درباره تخفیف و مسامحه در حدود

به کارگیری قاعده تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی، به‌وفور در استدلال‌ات فقها دیده می‌شود. از آنجا که آرای فقها، مستند به آیات، روایات و مبتنی بر فهم مراد شارع است، می‌شود گفت: این آرا، تأییدی است بر رعایت تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی.

فقها برای بیان آرا و فتاوی خود در ابواب مختلف فقهی، به این قاعده، استدلال کرده‌اند که بعضی از آنها در اینجا ذکر می‌شود.

۱- اگر سارقی دو بار سرقت کرد و در بار دوم، دستگیر شد، فقط برای بار دوم دستش قطع می‌شود نه اینکه دو قطع بر او اجرا شود، «لأن حدود الله اذا توالدت تداخلت ... لانها مبنیة علی التخیف» زیرا حدود الله اگر پشت سر هم باشند با هم تداخل می‌کنند و مبنی بر تخفیف هستند، همچنین اگر شهود برای دو بار سرقت سارق، شهادت دهند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۴۹۴-۴۹۳). بعضی درباره تکرار فعل حدی گفته‌اند: اگر فعل حدی را تکرار کرد، به چند دلیل فقط یک حد می‌خورد، از جمله بنای حدود بر تخفیف. «لبناء الحدود علی التخیف» (فیض، بی تا، ج ۲، ص ۶۹).

۲- درباره عدم قضاوت برای غائب در حدود حق‌اللهی، مانند زنا، لواط و شرب خمر، نیز گفته‌اند: «لأنها مبنیة علی الاسقاط و التخیف»، حدود حق‌اللهی، مبنی بر اسقاط و تخفیف هستند (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۵۳۴ / محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۷۷ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۴).

۳- درباره اینکه اگر شهود پس از شهادت در حق‌الله، مانند زنا و پیش از حکم، فاسق شوند، حکم صادر نمی‌شود؛ «لأنه مبنی علی التخیف» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۱) و «لبنائها علی التخیف» (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۷۰).

۴- همچنین اگر شهود پس از شهادت در حق‌الله و حکم حاکم و پیش از اجرای حد، رجوع کنند، حد اجرا نمی‌شود؛ «لأن حقوقه تعالی مبنیة علی التخیف» (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۶۴) و «ان العلة فی سقوط الحد هو التخیف و المسامحه فی حقه تعالی» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۲). اگر شهود از شهادت رجوع کنند، هیچ منعی در سقوط حدود حق‌اللهی نیست بلکه مطلوب است به دلیل اتفاق در فتوا و نص بر بنای

حدود حق‌اللهی بر تخفیف (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۳۲۴).

۵- برای دلیل عدم قتل زانی در بار سوم بلکه در بار چهارم، آمده است: «لأن حدود الله مبنية على التخفيف و فيه احتياط في حفظ الدماء» (آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۹ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۵۳).

۶- درباره عدم بازگردان مرجومی که خودش اقرار کرده، استدلال شده است: «لأن الحدود مبنية على التخفيف» (آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۲ / شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۹۱ / اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۶۴ و ۶۵).

۷- دلیل جواز اینکه حاکم با کنایه از مقر بخواهد رجوع کند: «لابتناء حقوقه تعالی على التخفيف و وضع الحدود على الاحتياط» (جمال‌الدین، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲).

۸- اگر دو نفر برهنه، تحت لحافی بخوابند، تعزیر می‌شوند ولی در مرتبه سوم، حد تام زنا نمی‌خورند و در بار سوم یا چهارم کشته نمی‌شوند، به این دلیل که «فینبغی بالاحتياط التام فی الحدود خصوصاً القتل لإدراء و ابناء الحد على التخفيف مهما امکن»، در مجازات‌ها مخصوصاً در قتل باید احتیاط کرد به دلیل قاعده درء و نیز تا آنجا که ممکن است باید مجازات مبنی بر تخفیف باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۵۴).

۹- اگر شخصی پس از اقرار به حدی، توبه کند، بنابر قول مشهور، امام اختیار عفو یا اقامه حد دارد ولی به چند دلیل از جمله حُسن عفو و بنای حد بر تخفیف، عفو ترجیح دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۱۹).

۱۰- اگر عبدی از مولایش یا بدهکار از طلبکار یا شخصی از کسی که باید نفقه او را بدهد، سرقت کند و چیزی بگوید که احتمال شبهه در آن باشد، دستش قطع نمی‌شود. «بالجملة قد ثبت بناء الحدود على التخفيف و التحقيق و الاحتياط فيسقط لأدنی شبهه ممکنة فتأمل»، به طور کلی ثابت شده که بنای حدود بر تخفیف و تحقیق و احتیاط است، بنابراین با کمترین شبهه ممکن، ساقط می‌شود، باید تأمل کرد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۵۴). بعضی از فقها نیز تأکید کرده‌اند که «بناء الحدود على التخفيف و رعایه الاحتياط فتسقط بأدنی شبهه» (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۶۷۷).

گذشته از برخی از مواردی که ذکر شد، فقها در بسیاری از مواضع دیگر نیز به تخفیف و مسامحه در حدود، تصریح و به آن استدلال کرده‌اند. جملائی مانند «الحقوق

الهیة المبنیه علی التخیف و المسامحه» (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۶۵/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴/ منتظری، بی تا، ص ۱۵۸) یا «الحقوق الالهیة مبنیة علی التخیف» (فیض، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۹) یا «الحدود مبنیة علی التخیف» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۷، ۲۹۸ و ۳۶۸/ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۲۶۵/ منتظری، بی تا، ص ۹۸ و ۹۹/ اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۶۸ و ۵۲۱) و همچنین چنین نظر داده شده است: تا جایی که امکان دارد باید بنای حدود بر تخفیف باشد، «بناء الحدود علی التخیف مهما امکن» (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۲۷۷) و بنای حدود بر تخفیف، واضح است «و اما بناء الحدود علی التخیف فواضح» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۶۰)، گویی به دلیل نیاز ندارد.

علاوه بر اینها، تخفیف، به معنی نرمی و لطافت در حدود، مطلوب شارع است «التخیف اعنی الرفق فی الحدود مطلوب الشارع» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۴). اضافه بر همه آنچه گفته شد که مبنای حدود بر تخفیف و مسامحه است، تصریح شده است که مذاق شرع و آنچه از شرع دانسته شده و نیز سیره نبوی (ص) و علوی (ع) این است که تا جایی که راه و امکان دارد، حدود، مبنی بر تخفیف و جلوگیری از ثبوت موجب آنهاست؛ «الحدود مبنیه علی التخیف و الممانعه عن ثبوت موجبهما کما ینظر ذلک من ممانعه النبی (ص) و علی (ع) عن تمام الاقرارات» (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۶۰ و ۹۲)؛ «و ما علم من الشرع من بناء الحدود علی التخیف» (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۷)؛ «ان المعلوم من مذاق الشرع ان بناء الحدود علی التخیف و الممانعه عن ثبوت موجبه مهما کان سبیل لها» (تبریزی، بی تا، ص ۱۸۹). به عبارت دیگر، بنای شرع بر این است که تا جایی که امکان دارد، باید در حدود، تخفیف را رعایت و از ثبوت موجب حدود، جلوگیری کرد.

۳-۵. مصادیقی از سقوط مجازات بر اساس مسامحه در اجرای حد

علاوه بر تخفیف و مسامحه در اثبات و اجرای حدود، مواردی از سقوط مجازات در روایات دیده می شود که بر بنای شرع بر تخفیف و مسامحه تأکید می کند. امیرالمؤمنین (ع)، درباره زنی بی شوهر، سرکش و نافرمان که زنا کرده بود، بدون حکم به مجازات، حکم کردند که امام مسلمین باید این زن را ازدواج دهد تا دست از سرکشی بردارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۵۴/ فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۵۵۲/ حرعاملی،

۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۴۸).

از موارد دیگر سقوط مجازات، مجازات نکردن سارق در سال قحطی است. امام صادق (ع) فرمودند: سارق در سال قحطی، مجازات نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱/طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۱۲/فیض، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۴۳۵/حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۹۱). با توجه به اطلاق این روایت و روایات مشابه آن، فرقی نمی‌کند سارق در سال قحطی مضطر باشد یا نباشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۰۰).

نتیجه‌گیری

قاعده «الحدود مبنیة علی التخفیف» یا «تخفیف و مسامحه در حدود»، مانند بسیاری از قواعد فقهی دیگر، قاعده‌ای اصطیادی است که مبانی آن در آیات، روایات و کلام فقها دیده می‌شود.

۲۰۷

حقوق اسلامی / مبانی فقهی قاعده تخفیف و مسامحه در مجازات‌های...

براساس یافته‌های این تحقیق، و تحلیل و بررسی مبانی فقهی، شاخصه‌های اهتمام فقه جزایی اسلام در خصوص تخفیف و مسامحه در حدود، عبارت است از: تخفیف و مسامحه در حدود در آیات و روایات با تأکید بر عفو، سیره نبوی (ص) و علوی (ع) در لحاظ تخفیف و مسامحه در حدود، کلام فقها و روایات درباره توبه و عفو، موارد تخفیف و مسامحه در حدود با تأکید بر حد زنا، قواعد فقهی مرتبط و نیز مصادیقی از آرای فقها با استدلال به قاعده تخفیف و مسامحه در حدود.

باتوجه به راهکارهای فراوانی که براساس آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) و نیز آرای فقهای متقدم و متأخر و نیز معاصر بیان شد، علاوه بر اهتمام فقه جزایی اسلام به تخفیف و مسامحه در حدود حق‌اللهی، ثابت شد تخفیف و مسامحه از ارکان اصلی تشکیل‌دهنده فقه جزایی اسلام است و در همه مباحث جزایی حضور دارد. همچنین پیش از اثبات جرم و پس از آن و نیز حین اثبات جرم به آن توجه می‌شود؛ چراکه در همه مراحل تأثیرگذار است. می‌شود گفت هیچ حکم جزایی در اسلام نیست، مگر اینکه تخفیف و مسامحه در آن مؤثر است، حتی در حق‌الناس نیز به عفو و گذشت تأکید شده است. حاصل اینکه، بدیهی است، بنا و مذاق شرع و سیره نبوی (ص) و علوی (ع) بر این است که تا جایی که راه دارد، گناه موجب حد حق‌اللهی ثابت نشود، حتی ممنوع است که ثابت شود چه برسد به اینکه پس از اثبات، مبنای آن بر تخفیف و مسامحه، تا حد امکان است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادريس، محمد؛ السرائر؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، عبدالعزيز؛ المهذب؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن حمزه، محمد؛ الوسيله؛ ج ۱، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن زهره، حمزه؛ غنيه النزوع؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۰۷ق.
۵. ابن منظور، محمد؛ لسان العرب؛ ج ۳، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابوالحسين، احمد؛ معجم مقائيس اللغه؛ ج ۱، قم: دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۰۴ق.
۷. ابوالصلاح، تقى الدين؛ الكافي فى الفقه؛ ج ۱، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين(ع)، ۱۴۰۳ق.
۸. احسايى، محمد؛ عوالى الثالى العزيزيه؛ ج ۱، قم: دار سيد الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۹. اردبيلى، احمد؛ مجمع الفائده و البرهان؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق.
۱۰. اردبيلى، سيدعبدالكريم موسوى؛ فقه الحدود و التعزيرات؛ ج ۲، قم: المفيد، ۱۴۰۷ق.
۱۱. انصاريان، حسين؛ ترجمه قرآن؛ ج ۱، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
۱۲. أبى، فاضل، حسن؛ كشف الرموز؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۱۳. بجنوردى، سيدحسن؛ القواعد الفقيهيه؛ ج ۱، قم: الهادى، ۱۴۱۹ق.
۱۴. برقى، احمد؛ المحاسن؛ ج ۲، قم: دار الكتب الإسلاميه، ۱۳۷۱ق.
۱۵. بروجردى، آقاحسين طباطبايى؛ جامع أحاديث الشيعة؛ ج ۱، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
۱۶. تبريزى، جواد؛ أسس القضاء و الشهاده؛ ج ۱، قم: دفتر مؤلف، بى تا.
۱۷. جزرى، ابن اثير، مبارك؛ النهايه فى غريب الحديث؛ ج ۱، قم: اسماعيليان، بى تا.
۱۸. جمال الدين، احمد؛ المهذب البارع؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۷ق.
۱۹. جوهرى، اسماعيل؛ الصحاح؛ ج ۱، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۱۰ق.
۲۰. حائرى طباطبايى، سيدعلى؛ رياض المسائل؛ ج ۱، قم: آل البيت(ع)، ۱۴۱۸ق.
۲۱. حر عاملى، محمد؛ تفصيل وسائل الشيعة؛ ج ۱، قم: آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حميرى، نشوان؛ شمس العلوم؛ ج ۱، بيروت: دار الفكر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۲۳. خراسانى، محمدكاظم؛ كفايه الأصول؛ ج ۶، قم، ۱۴۳۰ق.
۲۴. خوانسارى، سيداحمد؛ جامع المدارك؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۰۵ق.
۲۵. خويى، سيدابوالقاسم موسوى؛ مصباح الأصول؛ ج ۵، قم: مكتبه الداورى، ۱۴۱۷ق.

۲۶. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی؛ مبانی تکمله المنهاج؛ ج ۱، قم: إحياء آثار الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۲۷. راغب، حسین؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، لبنان-سوریه: دارالعلم-الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۸. سبزواری، سید عبدالأعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
۲۹. سیدرضی، محمد؛ نهج البلاغه؛ ج ۱، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۳۰. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق؛ ج ۲، تهران: میزان، ۱۴۲۷ق.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. شهید اول، محمد بن مکی؛ اللمعه الدمشقیه؛ ج ۱، بیروت: دار التراث-الدار الإسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ الروضه البهیة؛ ج ۱، قم: داوری، ۱۴۱۰ق.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام؛ ج ۱، قم: المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۵. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغه؛ ج ۱، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف الله؛ التعزیر احکامه و حدوده؛ بی جا، بی تا.
۳۷. صدوق، محمد؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۸. طوسی، محمد؛ الاستبصار؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۹. طوسی، محمد؛ المبسوط؛ ج ۳، قم: المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۴۰. طوسی، محمد؛ النهایه؛ ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۱. طوسی، محمد؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۲. علامه حلی، حسن؛ إرشاد الأذهان؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۳. علامه حلی، حسن؛ تبصره المتعلمین؛ ج ۱؛ تهران: وزارت ارشاد؛ ۱۴۱۱ق.
۴۴. علامه حلی؛ حسن؛ قواعد الأحکام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۵. علامه حلی، حسن؛ تحریر الأحکام؛ ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
۴۶. علامه حلی، حسن؛ مختلف الشیعہ؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۷. عمیدی، سید عمید الدین؛ کنز الفوائد؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۸. فاضل اصفهانی، محمد؛ کشف اللثام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۴۹. فخرالمحققین، محمدبن حسن؛ **إيضاح الفوائد**؛ ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۵۰. فراهیدی، خلیل؛ **کتاب العین**؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۵۱. فیاض کابلی، محمداسحاق؛ **تعالیق مبسوطه علی العروه الوثقی**؛ ج ۱، قم: محلاتی، بی تا.
۵۲. فیض، محمدمحسن؛ **الوافی**؛ ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۵۳. فیض، محمدمحسن؛ **مفاتیح الشرائع**؛ ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.
۵۴. فیومی، احمد؛ **المصباح المنیر**؛ ج ۱، قم: منشورات دارالرضی، بی تا.
۵۵. قرشی، سیدعلی اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۵۶. کلینی، محمد؛ **الکافی**؛ ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۷. کیدری، محمد؛ **إصباح الشیعه**؛ ج ۱، قم: امام صادق (ع)، ۱۴۱۶ق.
۵۸. گلپایگانی، سیدمحمدرضا موسوی؛ **الدر المنضود**؛ ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۵۹. لنکرانی، محمدفاضل موحدی؛ **القواعد الفقهیة**؛ ج ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۶۰. لنکرانی، محمدفاضل؛ **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، الحدود**؛ ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۲ق.
۶۱. مازندرانی، علی اکبر سیفی؛ **مبانی الفقه الفعال**؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۶۲. محقق حلی، جعفر؛ **المختصر النافع**؛ ج ۶، قم: المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۶۳. محقق حلی، جعفر؛ **شرائع الإسلام**؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۶۴. مراغی، سیدمیر عبدالفتاح؛ **العناوین الفقهیة**؛ ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۵. مرعشی، سیدشهاب الدین؛ **القصاص**؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۵ق.
۶۶. معرفت، محمدهادی؛ **تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء**؛ ج ۱، بی جا، بی تا.
۶۷. مغربی، نعمان تمیمی؛ **دعائم الإسلام**؛ ج ۲، قم: آل البیت (ع)، ۱۳۸۵ق.
۶۸. مغنیة، محمدجواد؛ **فقه الإمام الصادق (ع)**؛ ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ق.
۶۹. مفید، محمد؛ **المقننه**؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۰. مقدادبن عبدالله، سیوری حلی؛ **التنقیح الرائع**؛ ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ **القواعد الفقهیة**؛ ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۱ق.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ **أنوار الفقاهه، الحدود والتعزیرات**؛ ج ۱، قم: امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۸ق.

۷۳. منتظری، حسین علی؛ *دراسات فی ولایه الفقیه*؛ ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
۷۴. منتظری، حسین علی؛ *کتاب الحدود*؛ ج ۱، قم: انتشارات دار الفکر، بی تا.
۷۵. نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام*؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۷۶. نوری، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل*؛ ج ۱، بیروت: آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
۷۷. واسطی، سید محمد مرتضی حسینی؛ *تاج العروس*؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۷۸. همدانی، آقارضا؛ *مصباح الفقیه*؛ ج ۱، قم، مؤسسه الجعفریه، ۱۴۱۶ق.
۷۹. یحیی بن سعید، حلی؛ *الجامع للشرائع*؛ ج ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ق.